

## مطالب تاریخی و اتنوگرافی در مورد ترکمن ها و ایران

ادامه نوشته های سرگی دمیدوف درباره آثار کارپوف

قابل ذکر است که ترکمن ها نه تنها خارج از ترکمنستان بلکه خارج از اتحاد شوروی نیز زندگی می کنند. کارپوف توفیق یافت مقالات بسیار اندکی را - در عمل تنها برخی داده ها در مقاله « مطالب تاریخی و اتنوگرافی در مورد ترکمن ها و ایران » منتشره در « نشریه های فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی » - در سال 1945 چاپ کند.

در میراث علمی نسخ خطی، مطالب و آثار آماده شده بسیاری، پیش از همه در مورد ایران که جای برجسته و مهمی را اشغال می کند، وجود دارد. درباره داده هایی از ترکمن ها، که در مقاله مزبور آورده شده، این نکته لازم است گفته شود که این مقاله از دو بخش عبارت است. نویسنده در بخش نخست - درباره قبیله ترکمن بایات (بیات) - می نویسد که « برای گردهم آوردن اطلاعات پراکنده از بایات ها (بیات ها) در منابع ادبی و اطلاعاتی قابل دسترسی که در منطقه یعنی، در ترکمنستان شوروی جمع آوری شده » کوشش می کند.

این اطلاعات به نظر من مورد علاقه برخی دانشمندان است، اما محدودیت های گذشته هنوز اجازه نمیدهد که سرنوشت تاریخی این قبیله جالب که نقشی سازماندهنده در گذشته ی تاریخ شمال ایران و آسیای صغیر ایفا کرد، آشکار شود. اطلاعات جمع آوری شده در محل بویژه به مطالب صحرا مربوط به همکار غیر رسمی موسسه فرهنگ ترکمن یگن مرادوف است، که توسط کارپوف در سال 1931 به نواحی دیناوسکی، چارجوی قدیم، بوردالسکی ایالت چارگو به ماموریت فرستاده شده بود، و این اطلاعات توسط گئورگی ایوانویچ از وردالک در سال 1934 بدست آمد.

با وجود حجم کوچک این نشریه، خواننده میتواند بطور مفصل با اسکان مجدد بایات ها و شمار آنها در یازده روستای نواحی نامیده شده، تقسیمات قبیله ای بایات های بوردالیک و چارجوی قدیم، برخی ویژگی های زندگی نمایندگان این قبیله، ( بویژه آنچه که به لباس های زنانه مربوط میشود )، روایت مناسبات تاریخی بایات ها با قبایل قای و سالیر، ورود طوایف کوچک بایات ها در ترکیب سالیرها، اسکی ها، چاودورها و ایگدیرها آشنا شود.

قابل ذکر است که با وجود بیش از دویست سال نفوذ ازبک های همسایه، طوایف بایات و روستاها همواره رابطه تنگ معیشتی و خانوادگی ( و هم نظامی ) را بین خود حفظ کردند. در ادامه نویسنده بطور خلاصه به نمایندگان قبیله بایات (بیات) می پردازد، که خارج از ترکمنستان کنونی سکونت گزیده بودند. اینها بایات های منطقه قره گل استان بخارای ازبکستان هستند ( در سال 1927-1080 نفر) که

در همسایگی با دیگر تشکل های قبیله ای ترکمن - چاندر (چاودور) امیرآلی، قاراقول، یا، سالی، سایات زندگی می کردند.

بایات ها همچنین در ایران (تا هفت هزار خانواده) در نواحی نیشابور، آذربایجان ایران، در تهران و در میان قشقای های فارس، جایی که آنها بعنوان بایات، بای - ات، بیات شناخته شدند سکونت می گزینند. در ترکیه نیز شانزده روستا در ولایات مختلف نام بایات را دارند. بخشی از آنها در قرن یازده در زمان لشگرکشی سلجوقیان حتی به سوریه رخنه می کند.

کارپوف در فصل پایانی این مقاله این فرض را نتیجه گیری می کند که : قبیله بایات در گذشته به اتحادیه قبیله ای اوغوز - ترکمن ( قرن یازده ) ؛ قرون سیزده - چهارده ، پیوسته است. بایات ها ( بیات ها ) بطور عمده در میانه آمودریا و در نواحی شمال شرقی ایران - بجنورد، سبزوار و نیشابور محدود شدند، اما در پایان قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم، بخشی از آنها در ارتباط با سکونت در منطقه مرزی کردها با ترکمنستان به جنوب شرقی ایران رانده و در آینده ی منطقه شمال شرقی ایران در دوران صفویان و نادرشاه به یک نیروی جدی نظامی تبدیل شدند، و برخی از آنها در دوران نادر موقعیت و مقام بالایی را در اداره استان خراسان و شهر مرو داشتند.

بخش دوم نشریه « قبایل قیزیل باش ایران » نام دارد. در آن نیز مانند بخش نخست، بطور گسترده ای ضمن استفاده از منابع مختلف ادبی و بویژه « جغرافیای مفصل ایران » (مسعود کیهان. تهران 1932)، نویسنده سیاحتی تاریخی در قرون وسطی در ارتباط با نفوذ و اسکان قبایل ترک زبان در خاک ایران انجام میدهد.

بخشی از آنها، گذشته از اینکه یموت ها، گوکلن ها، آلیلی ها، آناول ها و ساریق ها در آنجا زندگی می کنند، خویشاوندان قبایل مربوط به ترکمن ها هستند و در گذشته نه چندان دور به گروه ترکمن های اسکان یافته تعلق داشتند. اینها بویژه درباره یمرلی ( امیرلی، امیر ) و خالاج که در استان فارس در میان عشایر قشقای های کوچ نشین ساکن هستند ، هم درباره تیلکی ، باوردی ها ( از آبیورد ناحیه قاقا ترکمنستان ) ، قای وهم درباره سالورها که در آنجا میان لر ها زندگی می کنند و دیگر واحد های قبیله ای است.

با این حال در اینجا کارپوف به روشن شدن ترکیب تنها یک گروه ترک- ترکمنی - اتحادیه قبیله ای قیزیل باش توجه مبذول داشت ، که در قرون سیزدهم - شانزدهم از هفت قبیله بزرگ اصلی و هشت قبیله کوچک تشکیل میشد. بخشی از این قبایل در اصل و در منشاء خود ترکمن بحساب میامد. مولف به نتیجه میرسد که « نقش سازمانده در ایجاد اتحاد قبیله ای قیزیل باش بدون شک متعلق به ترکمن های- افشار ، بهارلو و بایندور » است.

به عنوان یکی از استدلال ها گئورگی ایوانویچ تحلیل گذشته نگرانه ( شناسایی روند، عیب یابی و تحلیل عاملی . مترجم) خود را به بسیاری از نمونه ها، زمانی که گروه قومی ترک زبان محافل سلجوقی در ایران مشاهده میشوند، که اکنون ترکمن حساب نمیشوند و در خاک جمهوری ترکمنستان معلوم میشوند که در ترکیب ساختار شماری از قبایل ترکمن هستند، ارائه می کند. وی برای انتشار لیستی از آثار نویسندگان غربی، روسی و شرقی ( از آن جمله نویسندگان ایران و ترکیه ) را ضمیمه می کند.

یاد آوری کوتاه درباره ترکمن های افغانستان، علاوه بر اینکه در بررسی برخی آثار گ. ای. کارپوف در بالا صورت گرفته است ، به تدارک آن بر پایه آثار منتشر شده در آگوست سال 1941 به دستور

وسفارش ریئس کمیساریای خلق جمهوری ترکمنستان شوروی آیتبای خدای برگنغ بنام « بررسی کوتاه افغانستان» نیز بر خورد می کنیم.

در اینجا، در بخش دوم، که به جمعیت کشور اختصاص داده شده، ضمن اشاره به گروه "ترک ها"، نویسنده یادآوری می کند که اینها اکثرا ترکمن هستند، که به قبیله ارساری تعلق دارند و در گذشته خویشاوندان ترکمن ارساری ما بودند که در مناطق استان چارچو سکونت داشتند.

ترکمن ها عمدا در حدود ترکستان افغانستان سکونت کردند - در حوالی میمنه، اندخوی و شبرغان ولایت مزار شریف. بخشی از آنها همچنین در استان بدخشان پیش از همه در نزدیکی مرز اتحاد شوروی، در مناطق پرشماری که از یک ها سکونت دارند زندگی می کنند و بویژه در میمنه زیاد هستند. تعداد کل ترکمن ها و ازبک ها در حدود افغانستان از 700 هزار تا یک میلیون نفر میرسد.

در زمان سفر و ماموریت سالهای 1943-1942 به ایران در برابر گ. ای. کارپوف وظیفه مشخصی گذاشته شد که بکلی با پژوهش و تحقیق بین ترکمنها مرتبط نبود. با این حال او، با وجود دشواری های بسیار، توانست در زمانی کوتاه جاییکه ترکمن ها زندگی می کنند، مشاهدات میدانی جالبی انجام دهد. بویژه در استان هایی مانند گرگان و خراسان، او بارها با ترکمن ها دیدار کرد، در آنول های آنها بود، در مورد آنها داده های بسیار متنوعی را جمع آوری کرد.

پیش از عزیمت کارپوف برای سفر و ماموریت، در اواخر ماه اوت - اوایل ماه سپتامبر سال 1942 دستور ریئس شورای کمیساریای خلق ترکمنستان شوروی آیتبای خدای برگنغ و پرمائف دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) ترکمنستان، « خلاصه بررسی ایران» اثر گ. ای. کارپوف بطور مستقیم سه بخش کوچک آن از هیجده فصل به ترکمن ها اختصاص داده شد. این سه بخش را « ترکمن های یموت در ایران»، « ترکمن های گوکلن در ایران» و « سواران ترکمن در خدمت دولت ایران» نام گذاری کردند.

در این فصل ها اطلاعاتی درباره نمایندگان دو قبیله عمده ترکمن، که در شمال شرقی ایران ساکن هستند و استفاده حاکمان ایران از ترکمن ها بعنوان نیروی نظامی تشریح میشوند. در برخی دیگر فصل ها که به ویژگی های کلی جمعیت کشور و استان های شمالی ایران اختصاص داده شده اند از ترکمن ها سخن بمیان می آید.

در ضمیمه این گزارش بیش از همه « توصیف خلاصه ای از استان گرگان»، یعنی استانی که انبوه توده های ترکمن های ایران در آنجا زندگی می کنند ارائه میشود. بنابراین در اکتبر سال 1942 در استان یادشده از 242 هزار نفر کل جمعیت، شمار ترکمن های یموت 127 هزار بود، اما روی هم در شمال ایران 175 هزار ترکمن وجود داشت. در استان شمال شرقی، یعنی خراسان، در نواحی قوچان، درگز، کلات و سرخس باز 7 هزار نمایندگان قبایل مختلف ترکمن: سالیق، ساریق، آلیلی، تکه، یمرلی (امرلی)، آننولی و دیگران وجود داشتند. علاقه گ. ای. کارپوف پیش از همه بعنوان اتنوگراف نسبت به ترکمن های ایران کاهش نیافت و « مطالب تاریخ و اتنوگرافی در مورد ترکمن ها و ایران» حکایت از این دارد.

در یکی از پوشه ها نسخه خطی طرح پیش نویس کوچکی را که به سال 1945 تحت همین نام با عنوان فرعی « بررسی کوتاه و مطالب» مربوط است میابیم، اما افسوس که ممنوع الانتشار است. برخی از یادداشت ها و مشاهدات به ترکمن ها مربوط هستند، اما در گزارش رسمی گنجانده نشده اند.

در مجموعه ی پوشه « ایران » گئورگی ایوانویچ مطالبی درباره ، دانش آموزان، مدارس دولتی در روستاهای ترکمن در زمان اخیر، مدارس مذهبی؛ درباره محراب امام زاده ابراهیم نزدیک روستای سفیدچی گرگان؛ درباره آغاز کشیدن تریاک و نوشیدن ودکا بین يموت ها در زمان اخیر در دوران رضا شاه وامثال آن مشاهده میشوند.

### مسائل مختلف اتنوگرافی ترکمن

پیش از همه لازم است گفته شود که گ.ای. کارپوف ضمن توجه زیاد به تدوین موضوع ساختارهای قبیله ای ترکمن، رابطه تنگ این مسائل را با علائم قبیله ای (تامغا) نیز آشکار می سازد. گئورگی ایوانویچ علاقه جدی خود به مطالعه و پژوهش تامغای ترکمنی نشان داد و دو مقاله علمی خود را به آن اختصاص داده است: در سال 1929 در مجله « ترکمنوودنیه» « تامغا» ی باشکوه ( نشان های عمومی ترکمن ها) را چاپ کرد، و پس از شانزده سال دوباره در نشریه « نشان های عمومی در ترکمن ها» در « مجموعه مقالات آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» به این مسئله رجعت شد...

در نشر نخست که به موضوع پژوهش مربوط است، گ.ای. کارپوف به این موضوع بطور گسترده می پردازد: « نشان ها - بعنوان نشانه های مالکیت - در همه خلق ها با سطوح پایین تکامل اجتماعی و فرهنگی و در رابطه تنگ با نظام اجتماعی - اقتصادی آنها قرار دارد مشاهده میشوند...

تقریباً در بین همه کوچ نشینان آسیای مرکزی علامت ها و نشان های عمومی وجود دارند. در ادامه اشاره میشود که تامغاها (نشان ها یا علامت ها) قبیله ای، درباری، شخصی (یا خصوصی) هستند، هرچند که دوتای آخر نه تنها در دوران فروپاشی جامعه ی قبیله ای (کلان) بلکه در دوران موجودیت گروه های قبیله ای کوچک درون آن بوجود می آیند.

مؤلف موضوعات اساسی علامت یا نشان ها را برمی شمرد. اینها حیوانات خانگی، لوازم خانگی، سازوبرگ، سلاح هستند و در گذشته نیز گاهی اوقات افراد را داغ و نشان می زدند. سپس سفر جالبی انجام میشود به دوره قرون وسطی در تاریخ ترک - مغول - در زمان چنگیز خان، در ارتش که بعنوان یکی از مقام ها و مشاغل عالی بکولا یا به ترکی خان - تامغالیق برقرار میشود و گذشته از اینها، علامت گذاری برای غنایم و شکار به غنیمت گرفته شده نیز رایج شد.

نزد مغول ها بجز تامغاهای جداگانه سنت رسیدن اسبان جنگی در هر گروه و دسته به رنگ های ویژه - سفید، سیاه، سرخ حنایی و ابلق نقش متفاوتی را بازی میکرد. لباس اونیفرم و تجهیزات و سازوبرگ دسته ها به رنگ های مختلف بودند، که هدایت و اداره آنها را در زمان نبرد آسان میکرد. این سنت را مؤلف روی قبایل جداگانه ترکمن، با احتساب اینکه نزد آنها در این یا آن حد بقایای تفاوت های زمانی اردوگشی ها حفظ میشوند تصویر میکند.

چنانکه برای نمونه ترکمن های تکه لباس های رنگ قرمز، ساریق ها و سالورها رنگ زرد و یمودها رنگ سبز را ترجیح می دهند. به این باید اضافه کرد که در دوران رسم ترکمنی (ترکمنچیلیک)، یعنی تا

اشغال صحرای ترکمن توسط روس ها در دسته های تکه پرچم ها رنگ قرمز و در یمود ها سبز بودند. تکه ها اسب قرمز حنایی رنگ و یمود ها اسب های رنگ پرکلاگی داشتند.

به نظر مولف مقاله حفاظت از رسم باستانی و کهن ، موجب شد که تکه ها و یمود ها و دیرتر دیگر قبایل ترکمن به شیوه زندگی ثابت و یکجا نشینی بپردازند. این را بویژه در زندگی تکه ها، و در عناصری مانند فرهنگ آنها، شیوه زندگی و هم موسیقی، آواز خوانی، فرهنگ غذا و غیره میتوان مطالعه و تحقیق کرد.

در رابطه با تامغا ها (نشان ها) گ.ای. کارپوف تذکر میدهد که مشغول جمع آوری و مطالعه آنها در میان تکه ها است. از این رو تامغا ها (نشان ها) به منزله مواد مشخص برای پژوهش، بویژه نزد یمود ها، ساریق ها و سالییرهای نواحی خزر است ( در جدول مقاله ارائه شده ما همچنین تامغا های نخورلی و خوجه را می بینیم).

سپس درباره اشکال مختلف نشان ها و علامت های دام های بزرگ خانگی، درباره کاربرد ابزار علامت، که نقش آن در مقاله داه آورده شده صحبت میشود. در این اثر این نظر وجود دارد که در زمان کنونی بین ترکمنها تامغاها ی (نشان های) عمومی و خصوصی و در عین حال – بین کوچ نشینان – دامداری ها، و خصوصی ها – بین بخش کشاورزی و گله داران در مزارع جداگانه وجود دارند.

در دو صفحه بعدی مولف جدول تامغا ها (نشان ها) از ابولقازی را ارائه میدهد و نتایج حاصل از در خواست ها و استعلامات برای مکان ها برای اینکه تصاویر تامغاهای مشابه در زندگی ترکمن های کنونی حفظ شود را گزارش میدهد و به تداوم و وراثت تامغا های آلترناتیو توسط ابولقازی بین چهار واحد قبیله ترکمن اشاره میکند.

دو صفحه بعدی را جدول کامل تامغا های (نشان های) ترکمنی اشغال می کند، که توسط مولف جمع آوری شده، و شامل بیست گونه از آنها است. کارپوف در بین آنها چهار گونه اصلی از تصویرهای تکراری را برمی گزیند:

الیپ ( الف، اولین حرف از الفبای عربی در شکل خطوط عمودی) ؛ آلیق لی برچه ( چوب دست چوپانان با انتهای خم و حلقه شده- نشان و علامتی که روی گوش بریده حیوانات اهلی گذاشته میشود یا داغی که برگردن شتر گذارند)؛ یان ( سوزاندن، داغ کردن) و عُج غویروق ( دُم قوچ) ؛ حالقا ( حلقه، دایره).

هر چند، آنطور که مولف بحق اشاره می کند، تصویر مشترک هنوز در حکم خویشاوندی نیست، زیرا که سوژه های تصاویر می توانند ضمن تکرار، در مکان های مختلف بطور مستقل از یکدیگر بوجود آیند. در دنباله جدول تطبیقی کوچک شش تامغا (نشان) ترکمنی دوران ابوالقازی با تامغا های اردوی زرین و ترکمنهای معاصر ارائه میشوند. در عین حال امکان اخذ برخی تامغا ها (نشان ها) از جمله از اردوی زرین را میدهد. در آرازدیدگاه ما ، این ایده که تامغاها در جریان تاریخ اتنیکی گاه به مجموعه موجود نشانهایی ( داغ ها، آرم ها) پیوسته و پس از آن با ورود یک نوع دیگر، دیگری بشدت ناپدید شده را درست بیان میدارد.

همچنین برای خلاصه کردن سه گزینه نامیده شده تامغا های ترکمنی فوق به سه سوژه : لوازم خانه ؛ شبانی ؛ الیپ (الف) گرفته شده از الفبای عربی کوشش میشود. در مقاله جدولی از پنج تصویر که پنج گونه نشان (داغ، مارک) اغنام مربوطه از طریق گوش های بریده شده و همچنین برخی اطلاعات دیگر را ترسیم کرده ارائه شده است.

در مقاله دوم مولف بلافاصله به تجزیه و تحلیل واقعیت ترکمن میپردازد: «یکی از شاخص های وابستگی و هویت انتیکی قبایل ترکمن می تواند بکارگرفتن تامغا های عمومی موجود در ترکمن ها باشد- نشان های عمومی و خصوصی مالکیت.

تصویر تامغا ها را علاوه بر دام ها: در طرح فرش ها، روی ظروف، در نوشته های روی سنگ قبرها، در ساختمان ها و دیگر موارد شخصی میتوان دید. لازم به اشاره است که تا همین اواخر اهمیت تامغاهای عمومی بین ترکمن ها مهم تر شناخته شد تا تامغا های شخصی...

همه اینها را مولف در سه صفحه توصیف شده جدول یک نشان میدهد که برپایه داده هایی از تامغا های تکه ، گذشته از تامغاهای ذکر شده در مقاله نخست سالیرها، ساریق ها، نخورلی، گوکلن ویموت ها ( همچنین مطالب ارائه شده در زمینه ی خوجه ها و مختوم ها) ساخته شده اند. در ستون چهارم جدول ها بشرح زیر ارائه میشوند: قبیله ، طایفه، قوم، شکل تامغا و نام آن. بجای بیست گونه تامغا، که در مقاله اول آورده میشوند ، در اینجا چهل و چهار تا قید میشوند. در عین حال آنطور که مولف اشاره می کند، در دیگر قبایل و قوم ها ثبت تامغا ها ادامه دارد.

مولف تامغاهای ارائه شده را طبق نقش و اشکال آنها به چهار گروه خلاصه می کند: حلقه (حلقا)، صلیب [چیلیا] (آتاناق)، شاخ گاونر و خط مستقیم عمودی (الف (الیپ)؛ تایاق ارنولی و غیره). این چهار موضوع بطور اساسی چهار صفحه بعدی جدول دو را اشغال کرده بود، جاییکه در آن 50 نمونه شباهت اشکال تامغاهای ترکمنی با تامغاهای دیگر خلق ها مقایسه شده بود.

بعنوان داده های مقایسه ای مطالبی مربوط به قبایل ترک زبان باستان و معاصر اوغوزها، قازاق ها، نوقایی ها، قیرقیزها، باشقیرها، همچنین تامغای الجزایر، طرح های روی سکه ها و فرش های دوران ساسانی ( قرن چهارم) با شهر باستانی نساء ( آخرین قرن پیش از میلاد - قرن نخست میلادی) در نزدیکی شهر عشق آباد کنونی، گوورغالا ( کافر قلعه، زرتشتیان قلعه) ( قرن نخست پیش از میلاد) و قیزیلجا غالا ( قرن دوازده میلادی) در استان تاشاووز بکار گرفته شده است .

نتایج این تطبیق و مقایسه مولف را به استنتاج زیرین میرساند: بخش تامغای اوغوزها به ترکمن ها رسید و بمثابه یک رسم و عادت نزد ترکمن ها در شکل همیشگی و تغییر ناپذیر تا به امروز حفظ شد؛ تامغا های اصلی و عمده قبایل ترکمن تکه، سالیر، یموت و ساریق با تامغا های اصلی قبایل قازاق آغرین، کیری، قانغلی، قبیچاق و همچنین با تامغای نوقایی شباهت دارند ؛ برخی تامغا های موجود بین ترکمن ها به نشان های ایرانیان دوران باستان (ساسانیان) و خوارزمیان شبیه هستند.

گ.ای. کارپوف علاوه بر تامغاها به بسیاری از دیگر مسائل و خصایص مرتبط با زندگی ترکمن ها علاقه داشت. برخی از آنها در نشریات وی بازتاب یافتند و برخی دیگر در شکل مطالب آرشیوی باقی ماندند.